

ادامه از صفحه اول

حساسیت معکوس!

۴- فارغ‌التحصیلان دانشگاه صنعت نفت در شرایطی حق مسلم استخدام در صنعت حیاتی نفت به‌عنوان رگ اقتصاد کشور را برای خود متصور هستند که این صنعت به‌عنوان بزرگ‌ترین و البته مهم‌ترین صنعت کشور، بخش عمده‌ای از بازار کار دانش‌آموختگان را به خود اختصاص می‌دهد. محروم‌کردن فارغ‌التحصیلان رشته‌های مرتبط در سایر دانشگاه‌ها که بسیاری از آنان رتبه علمی بالاتری هم دارند، به معنای تبعیض در اختصاص‌دادن این بخش عمده از بازار کار به قسمتی از جویندگان کار که افضضا بعضا صلاحیت کمتری برای آن دارند، نیست؟ چه چیزی مشروعیت چنین تبعیض آشکاری را برای فارغ‌التحصیلان این دانشگاه ایجاد می‌کند؟ صرفا اینکه به هزینه وزارت نفت تحصیل کرده‌اند، مجوز این است که رانت ویژه‌ای برای ایشان و هزینه مضاعفی برای صنعت نفت کشور ایجاد شود؟

۵- صنعت نفت، صنعتی ملی است. همان‌گونه که انتظار داریم عواید این صنعت، متضمن منافع اقتصادی کشور باشد، باید نسبت به صیغه علمی و صلاحیت‌های دانشگاهی بدنه کارشناسی این صنعت نیز حساس باشیم. انتظار می‌رود اگر اعتراضی به فرایندهای جذب نیروی انسانی در صنعت حساس و حیاتی نفت داریم، این اعتراض‌ها در راستای رفع تبعیض‌هایی این‌چنینی و تحقق شایسته‌سالاری باشد و نه خدای ناکرده تهی‌کردن این صنعت از بدنه کارشناسی و علمی مورد نیاز آن.

خبر ویژه

بورسیه دانشجویان دانشگاه تهران توسط «گلرنگ»



● گروه صنعتی گلرنگ در راستای ایفای مسئولیت‌های اجتماعی، تعدادی از دانشجویان دانشگاه تهران را بورسیه کرد.سومین گردهمایی دانشجویان بورسیه بنیاد حامیان دانشگاه تهران در حالی با حضور دانشجویان بورسیه و استعدادهای درخشان و جمعی از خیرین و حامیان دانشگاه تهران در تالار فردوسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی برگزار شد که گروه صنعتی گلرنگ بورسیه صد دانشجوی ایرانی و خارجی را برعهده گرفت.به گزارش روابطعمومی گروه صنعتی گلرنگ، این گروه صنعتی در راستای ایفای مسئولیت‌های اجتماعی و ارتقای ظرفیت آموزشی کشور، اقدام به بورسیه ۶۰ دانشجوی خارجی و ۴۰ دانشجوی ایرانی در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری دانشگاه تهران کرد. علاوه بر بورسیه دانشجویان مستعد، حمایت و بورسیه پنج دانشجو آسیب‌پذیر همه دانشجویان است. اقدامات گروه صنعتی گلرنگ است که در این مراسم معرفی و مورد استقبال حاضران قرار گرفت.محمود نیلی‌احمدآبادی، ضمن مطلوب‌دانستن بورسیه دانشجویان خارجی توسط گروه صنعتی گلرنگ، اظهار کرد: امسال ۹۰ نفر از دانشجویان غیرایرانی نیز جزء بورسیه‌ها هستند. این اقدام، اتفاق بسیار مبرکی است، زیرا این دانشجویان، سرمایه‌هایی هستند که با اقصا نقاط دنیا می‌روند و سفیر صلح و دوستی ما بین دیگر ملت‌ها خواهند بود.رئیس دانشگاه تهران با اشاره به خواسته دانشجویان در زمینه کسب‌وکار، تصریح کرد: برخی از دانشجویان تقاضایی دارند که من فکر می‌کنم تقاضای همه دانشجویان است. آنها می‌گویند ما را در راه‌اندازی بی‌مهارت‌اندوزی کسب‌وکار توانمند کنید و خواستار این هستند که در کنار علم‌آموزی، در کارآفرینی و اشتغال‌زایی هم مهارت کسب کنند.او ادامه داد: این موضوع به قدری مهم است که من در تمام جلسات با خیرین که هرکدام یک ستون اقتصادی در کشور ما هستند، درباره امکان توانمندسازی و کارآفرینی دانشجویان صحبت می‌کنم. امیدوارم این نکته در کنار بورسیه‌ها در دستور کار بنیاد قرار بگیرد.پس از اتمام این مراسم، نشست هم‌اندیشی خیرین و رئیس دانشگاه تهران برگزار شد و ازآنجاکه مسئله اشتغال دانشجویان فارغ‌التحصیل و بحران قرار مغزها از دغدغه‌های اصلی دانشجویان و خیرین بود، با پیشنهاد گروه صنعتی گلرنگ مقرر شد کارگروهی تشکیل شود که این کارگروه از یک سو نیازهای بخش صنعت و اقتصاد را بررسی کرده واز سوی دیگر دانشجویان مرتبط و توانمند در زمینه‌های مورد نیاز را به صنعت و اقتصاد معرفی کند.گفتنی است گروه صنعتی گلرنگ با اتکا به اشتغال‌زایی پایدار خود و با هدف حضور در بازارهای جهانی، بخشی از نیروی مورد نیاز خود را از طریق جذب دانشجویان توانمند دانشگاه‌ها تأمین می‌کند و این دانشجویان پیش از جذب، آموزش‌هایی را برای آشنایی با فضای کسب‌وکار در گروه صنعتی گلرنگ فرا می‌گیرند.

محمد مساعد:

بازسازی، خانه‌سازی نیست. این شاید شاه‌کلید سخنان میهمانان نشست بررسی زلزله کرمانشاه بود که روز یکشنبه به همت دانشکده معماری و دانشگاه شهید بهشتی برگزار شد. نبود سیاست‌گذاری‌های عمومی مناسب، تاب‌آوری پایین، بی‌توجهی به تجربیات گذشته، مداخلات غیرحرفه‌ای و نمایشی درس‌های مهمی بود که به گفته سخنرانان این نشست باید از زلزله کرمانشاه بگیریم. درس‌هایی که در ده‌ها زلزله بزرگ کشور در ده‌های اخیر نگرفته‌ایم و همچنان به تکرار اشتباهات گذشته مشغولیم. بازسازی مناطق زلزله‌زده کرمانشاه که حالا پس از گذشت روزهای بحرانی ابتدایی زلزله آغاز شده، از آن نظر مهم است که اگر به درستی انجام نگیرد، پس‌لرزه‌های پنهان و آشکارش را ماه‌ها یا سال‌ها بعد نشان خواهد داد. پس‌لرزه‌هایی که ممکن است آسیب‌ها و تلفاتی بیشتر از خود زلزله داشته باشد. درک این نکته که بازسازی، خانه‌سازی نیست، نیز از همین نظر مهم است. درک این حقیقت که زلزله یک حادثه طبیعی است؛ نه یک بلاي آسمانی، به ما کمک می‌کند که از یاد نبریم زلزله نیز مانند هر حادثه دیگری اگرچه پیش‌بینی‌ناپذیر است؛ اما خسارات و تبعاتش را می‌توان پیش‌گیری کرد؛ به شرط آنکه حاضر باشیم صدای متخصصان را بشنویم و آن‌طور که استاد دانشگاه شهید بهشتی روایت می‌کند، حراست را برای توجیه آنان فرانخوانیم.

سیاست‌گذاری عمومی نیازمند توجه‌است

محمدحسین شریف‌زادگان، وزیر سابق رفاه و تأمین اجتماعی دولت اصلاحات و استاد دانشگاه شهید بهشتی، اولین سخنران این مراسم بود که سخنان خود را با تقسیم‌بندی جنبه‌های مختلف مواجهه با سوانح آغاز کرد و گفت: در این زمینه می‌توانم به سه رویکرد کلی سیاست‌گذاری عمومی، تاب‌آوری سوانح و حکمروایی مدیریت سوانح اشاره کنم. می‌دانیم که سیاست‌گذاری عمومی، سیاست‌گذاری کلان‌تر از برنامه‌ریزی است و نگاه بلندمدت‌تری در آن جریان دارد و مانند برنامه‌ریزی است و سودمندی آن بسیار بیشتر از هزینه‌های آن است و به همین دلیل است که در جوامع مدرن تمایل زیادی به سیاست‌گذاری عمومی وجود دارد. تاب‌آوری ظرفیت مقابله با خطرات غیرمترقبه پس از بروز است و به عبارتی توانایی یک سیستم برای جذب و حل اختلالات خارجی است. حکمروایی می‌تواند تاب‌آوری را افزایش دهد و استرس‌ها و تنش‌های ناشی از حوادث را کاهش دهد. ساخت این تاب‌آوری یک فرایند یادگیری است و تجلی این یادگیری اجتماعی، سیاست‌سازی و بهبود آمادگی قبل از سانحه است. تجربه زلزله کرمانشاه نشان داد نهادهای رسمی و حرفه‌ای مثل هلال‌احمر یا دستگاه‌های دولتی که می‌توانند و باید کار پیشگیری، امداد و نجات و بازسازی را به انجام برسانند. در بین مردم هنوز به شکل کامل جا نیفتاده‌اند. اینکه مردم از سراسر ایران به مناطق زلزله‌زده رفتند، چند جنبه مختلف دارد. یکی از این جنبه‌ها جنبه انسانی آن است. اینکه شخصی از یک استان دیگر چند پتو می‌برد و خودش را به منطقه می‌رساند تا آن را به زلزله‌زده‌ها بدهد که درواقع نمودی از مهرورزی اجتماعی و انسانی است؛ اما این کار یک مفهوم دیگر هم می‌تواند داشته باشد و آن بی‌اعتمادی به توانایی یا حسن‌نیت نهادهای عمومی برای رساندن کمک‌های مردمی به زلزله‌زدگان است. باین‌حال یکی از مواردی که لازم است درباره زلزله اخیر به آن اشاره‌کنم، برانگیخته‌شدن حس یکپارچگی ملت ایران بر مبنای تجربه زیستانی مشترک بود که خودش را در همین حادثه اخیر نشان داد و دیدیم که چطور اقوام مختلف کشور در کنار برادران و خواهران کرد خود قرار گرفتند.

آموزش ندیده‌ایم

شریف‌زادگان در بخش دیگری از سخنان خود گفت: نکته دیگری که در زلزله کرمانشاه شاهد بودیم، نشانه‌هایی از نبود آموزش مناسب نهادهای حاضر در صحنه حادثه بود. همان‌طور که می‌دانید، اولین نهادی که در زلزله اخیر اقدام به امداد و نجات کرد، ارتش بود و همه نیروهای پادگان سربل ذهاب از سرباز تا سرنگ سریعاً وارد منطقه شدند و کمک‌های شایانی هم کردند که نمودار آن در رضایت عمومی مردم منطقه از ارتش در روزهای پس از زلزله شاهد بودیم؛ اما مشاهده می‌کنیم که این‌کمک‌ها در ابتدا به صورت سامان‌یافته نبوده است؛ درحالی‌که یقیناً نیروهای نظامی باید برای مقابله با بحران‌هایی مانند این سوانح طبیعی آموزش‌های حرفه‌ای دیده باشند و سازمان‌دهی شده‌تر عمل کنند. ما به همین زلزله دیدیم که هر خانه‌ای که در روستاها بنیاد مسکن مقاومت‌سازی کرده بود، سالم مانده بود. در زلزله ورزقان ما همین‌طور بود. این یعنی کار غیرممکن نیست. بنیاد مسکن مرحله‌به‌مرحله در حال مقاومت‌سازی خانه‌های روستایی است و تا به‌حال دو مرحله ۲۰۰هزارتایی آن را به انجام رسانده که با وجود اینکه کاستی‌هایی هم دارد؛ ما در چنین مواردی می‌تسیم که باعث نجات جان انسان‌ها می‌شود. شریف‌زادگان در بخش پایانی سخنان خود بر اهمیت نقش دولت به معنای عام آن در مواجهه با بلایای طبیعی تأکید کرد و گفت: سیاست‌گذاری عمومی مناسب نیازمند توجه جدی دولت است. ضمن آنکه تاب‌آوری اجتماعی نیز نیاز به آموزش اجتماعی دارد. گذر با کمترین آسیب از چنین

اقتصاد

در نشست بررسی زلزله کرمانشاه در دانشگاه شهید بهشتی مطرح شد

برخورد چکشی نژاد پس از زلزله ورزقان



علی‌رضا فلاحي

برگیریم. مشکل اینجااست که هنوز نفهمیده‌ایم جامعه چیست. جامعه فقط ساختمان نیست. شهر فقط بنا و سازه نیست. شهر مانند تار عنکبوتی به‌هم‌پیوسته است که از گرهِ‌های مختلف ساخته شده و سازه‌ای مثل زلزله این تار را از هم می‌درد و رشته‌ها را جدا می‌کند. سکونتگاه انسانی کوه یخی است که ما فقط ظاهراًش را می‌بینیم. قسمت اعظم این کوه یخ از نگاه ما پنهان است و آن چیزی جز «چربی» شکل‌گیری آن سکونتگاه و «چگونگی» شکل‌گیری آن نیست. تا وقتی ما چربی و چگونگی شکل‌گیری این سکونتگاه را نفهمیم، نمی‌توانیم آن را بازسازی کنیم. اگر ما شهر را متشکل از راه‌ها و ساختمان‌ها و زیرساخت‌ها بدانیم، متشکله‌ای و معماری می‌پردازند و فقط در کشور ماست که تعداد دانشگاه‌هایی که به این مسئله به‌صورت تخصصی می‌پردازند، از تعداد انگشتان دو دست هم کمتر است. دیگر عادت کرده‌ایم مدت‌ها به این مسئله بی‌توجهی کنیم و بعد وقتی حادثه‌ای اتفاق افتاد، بگوییم بلایی نازل‌شده و چند روز عزای عمومی اعلام کنیم و بعد هم خبر روی خبر بیاید و موضوع تا وقوع حادثه بعدی فراموش شود. از آن بدتر اینکه با وجود وقوع حوادث طبیعی متعدد در کشور هنوز هم ما نمی‌دانیم در زمان وقوع چنین حوادثی چه باید بکنیم و اگر هم بدانیم به‌دلیل بی‌توجهی‌هایی که از قبل انجام داده‌ایم، امکان انجام آن را نداریم. فلاحي با اشاره به وضعیت سالن اجتماعات دانشکده معماری دانشگاه شهید بهشتی گفت: نگاهی به همین سالن بیندازید. می‌بینید که از سه دری که وجود داشته، دو در مسدود شده و از فضای پشتش به‌عنوان آبرای استفاده می‌کنند. فقط در سالن

همین درب روبروست که در صورت وقوع حادثه همه باید به اجبار از همین در خارج شویم. الفیای طراحی می‌گوید در مکانی که بیست نفر گنجایش دارد، در باید به بیرون باز شود اما می‌بینیم که در این سالن با گنجایش هزار نفر به سمت داخل باز می‌شود. این مسئله‌ای است که همه ما می‌دانیم اما همچنان فکری به حال آن نمی‌کنیم و میلیون‌ها مورد این‌چنینی در سراسر کشور وجود دارد. ما باوجود تجربه ده‌ها زلزله بزرگ‌تر از شش ریشتر در ۶۰ سال اخیر در ایران و هشت سال جنگ، همچنان در زمینه مدیریت بازسازی وضعیت خوبی نداریم. معمولاً بعد از وقوع این حوادث به‌سرعت شروع به یافتن مقصر می‌کنیم و دنبال کشف این هستیم که چه کسی به‌صورت پنهانی کار خود را درست انجام نداده است؛ درحالی‌که تحقیقات ما نشان می‌دهد بیش از ۹۰ درصد آنچه در این حوادث رخ می‌دهد و آنچه پس از حادثه با آن روبه‌رو می‌شویم؛ از قبل قابل پیش‌بینی و پیشگیری و درست در برابر چشمان ما هستند. درواقع سانحه به‌مثابه تیغ جراحی ضعف‌هایی را که در بناها و بافت شهر یا در زیرساخت‌های جامعه وجود داشته، آشکار می‌کند.

بازسازی، خانه‌سازی نیست

این استاد دانشگاه در ادامه سخنان خود گفت: مرحوم نادر خلیلی در کتاب «خانه سرامیکی» که به انگلیسی منتشرشده مشاهداتش از زلزله طبس در دهه ۵۰ را مکتوب کرده است. در آن کتاب قسمتی از گفت‌وگو بین آسیب‌دیدگان و مسئولان روایت‌شده که بازخوانی‌اش خیلی لذت‌بخش نیست. آسیب‌دیدگان به مسئولان می‌گویند: «ما نیاز به آب داریم. محصولات ما باید برداشت شوند. از همه مهم‌تر درختان خرماي ما هستند؛ آنها دارند خشک می‌شوند. طبس بدون درخت چیزی نیست». پاسخ برنامه‌ریزان و مسئولان جالب است: «نگران نباشید. ما برای شما یک شهر، نو مدرن و پیشرفته‌اندک می‌سازیم. فقط چند هفته طول می‌کشد. همه‌چیز آماده است». تفاوت آنچه آسیب‌دیدگان نیاز داشت‌اند و آنچه مسئولان به آن فکر می‌کرده‌اند، کاملاً قابل‌ملاحظه است. متأسفانه در حادثه اخیر هم همان وضعیت ۴۰ سال قبل حاکم است. یکی از دوستان روشنفکر که کلامشان هم زیاست، چند روز قبل گفته بودند با پولی که مردم به حسابش ریخته‌اند یک «روستای مدرن» خواهد شد. ما از این سابقه‌های مدرن‌سازی بسیار داشته‌ایم که شاید بدترینشان بازسازی خرمشهر بود. حتماً به‌خاطر دارید که قرار بود آبادان، خرمشهر و هویزه بازسازی مدرن شوند اما بعد از گذشت ۳۰ سال هنوز یک سوم خرمشهر بازسازی نشده؛ چون قرار بوده مدرن ساخته شود. متأسفانه ما هنوز یاد نگرفته‌ایم از اشتباهاتمان درس

محمد مساعد:

بازسازی، خانه‌سازی نیست. این شاید شاه‌کلید سخنان میهمانان نشست بررسی زلزله کرمانشاه بود که روز یکشنبه به همت دانشکده معماری و دانشگاه شهید بهشتی برگزار شد. نبود سیاست‌گذاری‌های عمومی مناسب، تاب‌آوری پایین، بی‌توجهی به تجربیات گذشته، مداخلات غیرحرفه‌ای و نمایشی درس‌های مهمی بود که به گفته سخنرانان این نشست باید از زلزله کرمانشاه بگیریم. درس‌هایی که در ده‌ها زلزله بزرگ کشور در ده‌های اخیر نگرفته‌ایم و همچنان به تکرار اشتباهات گذشته مشغولیم. بازسازی مناطق زلزله‌زده از ماه آینده آغاز خواهد شد اما هم ما هم آن وزیر محترم و بقیه مسئولان باید یادمان باشد بازسازی، خانه‌سازی نیست. بازسازی یک تخصص است و امیدواریم یک روز به آن توجه شود.

تخریب ۵۰۰ هزار واحد مسکونی در صورت وقوع زلزله در تهران

نعتت حسنی، استاد دانشگاه شهید بهشتی و عضو گروه سازه و زلزله دیگر سخنران این نشست بود که سخنان خود را با توضیح یک اشتباه معمول در بررسی خسارات حوادث آغاز کرد و گفت: معمولاً هنگام وقوع این حوادث به اشتباه خسارات و تلفات از صفر قیاس می‌شود درحالی‌که باید این خسارات و تلفات را با میزان مورد انتظار مقایسه کرد. برای مثال وقتی تحقیقات پژوهشگران ژاپنی در سال ۲۰۰۰ در تهران نشان می‌دهد در صورت زلزله‌ای با یک مقیاس ۵۰۰ هزار واحد مسکونی در تهران تخریب می‌شوند، اگر در تهران با آن مقیاس زلزله‌ای بایلد و ۲۰۰ هزار واحد تخریب شود، باید خوشحال باشیم که ۳۰۰ هزار واحد مسکونی خراب نشده‌اند. درست است که از دست‌رفتن جان یک انسان هم غم‌انگیز است اما وقتی علمی به موضوع نگاه می‌کنیم زلزله‌ای با مقیاس ۲٫۳ ریشتر که قدرتی برابر ۲۰۰ بمب اتمی دارد، می‌توانست تلفات و خسارات بسیار بیشتری داشته باشد. وقتی می‌بینیم سازه‌های مناطق زلزله‌زده در کرمانشاه استحکام خود را حفظ کرده‌اند اما متعلقات آن تخریب شده‌اند یعنی اسکلت‌ها به‌درستی ساخته شده‌اند. اما چرا قسمت‌های نازک‌کاری تخریب شده‌اند؟ جوابش این است که وقتی از هزینه‌های منطقی ساخت یک ساختمان کم می‌کنیم، مطمئناً باید این کاهش هزینه در جایی با کاهش کارایی خودش را نشان دهد. حسنی با اشاره به لزوم بررسی ریشه‌ای مشکلات گفت تا وقتی ما ریشه مشکلات را نیافت‌ه‌ایم، هرگونه اقدام سطحی برای حل مشکل ناموفق خواهد ماند.

رذایل دانش در تصمیمات دیده نمی‌شود

محسن غفوری‌آشتیانی، بنیان‌گذار پژوهشگاه بین‌المللی زلزله‌شناسی و استاد دانشگاه، دیگر سخنران این نشست بود که سخنان خود را با تاتر خواندن زلزله آغاز کرد و گفت: زلزله در کشور ما مانند یک نمایش است که رخ می‌دهد و عده‌ای نمایش تمام آن را زلزله بعدی که دوباره نمایش آغاز شود، در این مواقع عده‌ای متخصص‌نما شروع به نظریه‌پردازی می‌کنند و درباره چیزهایی که نمی‌دانند حرف می‌زنند و جامعه را دچار تنش می‌کنند. از طرف دیگر مسئولان ما هم متوجه نیستند که مدیریت چنین حوادثی نیازمند یکپارچگی و هماهنگی است. هر روز یک مسئول به آنجا می‌رود و دستور صادر می‌کند که درحالی‌که مسئولان باید به‌عنوان نظاره‌گر عملکرد مدیران بحران و التیام‌بخش آلام روانی آسیب‌دیدگان به منطقه بروند نه اینکه قبول و وعده‌ای بدهند که عملی نیست. متأسفانه درحال‌حاضر هیچ‌کس طبق دستورالعملی که برایش تعریف‌شده کار نمی‌کند. فرض کنیم اصلاً آن دستورالعمل غلط باشد، اما عملکردمن به آن بدون شک بهتر از عمل‌نکردن است. به گفته غفوری‌آشتیانی زلزله رودبار و منجیل آغاز توجّه جدی به زلزله‌شناسی در ایران بود که باعث شد از دوران جاهلیت پیش از آن خارج شویم. آشتیانی دراین‌باره توضیح داد: در دوره‌ای از تاریخ معاصر ما پدیده بازه‌یغرفش داشتیم و بعد از انقلاب نیز شاهد پدیده بساز و رفع‌ناشیم بودیم. جالب است که اغلب ساخته‌هایمان در طول این دوره نیز از مدرسه و ساختمان تا جاده و بند به مرور زمان خراب شده‌اند. بعد از زلزله رودبار متوجه شدیم ساخت‌وساز به همین آسانی‌ها هم نیست و لوازمی دارد. پژوهشگاه زلزله به‌همین دلیل ایجاد شد و اگر مقایسه‌ای بین امروز و آن روز داشته باشیم متوجه می‌شویم وضع‌مان خیلی بهتر شده است. ما نسبت به بسیاری از کشورهای درحال‌توسعه وضع بهتری داریم، اما فراموش نکنیم که حق ما بیشتر از این است و نگاهمان هم روبه‌جلو است. آنچه در زلزله اخیر کرمانشاه اتفاق افتاد انعکاسی از جامعه ماست. نبود یکپارچگی بین مؤلفه‌ها که در زلزله کرمانشاه باعث آسیب شد در تهران هم جاری است. درس مثبتی که از زلزله کرمانشاه می‌گیریم این است که کسانی‌که حداقل‌های ایمنی را رعایت کرده بودند مصون ماندند. این درس مهمی برای همه ماست که یادمان باشد اگر روی ایمنی سرمایه‌گذاری کنیم در چنین مواقعی نتیجه‌اش را می‌بینیم. در زمین زلزله اخیر، ساختمان مسکن مهری را دیدم که کولر طبقه پنجمش هم تکان نخورده بود. ساختمان مسکن مهر دیگری هم بود که اسکلتش سالم بود اما دیوارهایش فروریخته بودند. ساختمان مسکن مهر دیگری هم بود که یک طبقه کامل تخریب کرده بود. این تفاوت‌ها را در ساختمان‌های مسکونی شش‌م می‌دیدم. این تفاوت فاصله بین مرگ و زندگی است. اگر می‌خواهیم آسیب کمتری ببینیم باید یاد بگیریم فاصله بین علم و عمل‌مان کم نشود. باید دانشی که داریم در بدنه اجرایی و تصمیم‌گیری کشور جاری باشد که به نظر امروز این وضعیت حاکم نیست. ما امروز رذایل علم را در تصمیم‌ها نمی‌بینیم.

یادداشت

ضرورت تغییر نگاه به مسائل اقتصادی کشور

شیمیا نوروزی : پژوهشگر اقتصادی

● به‌تازگی یادداشت‌هایی درباره دو اقتصاددان مطرح کشور به رشته تحریر درآمده است که نگارنده را بیش از پیش نگران علم اقتصاد و بحران این علم در کشورمان کرده است. جای تأسف است که علوم انسانی در کشور تا این اندازه مهجور مانده و هرکس به ظن خود در این حیطه قلم‌فرسایی می‌کند و در ظاهر حمایت از یک فرد مسئول در تصمیم‌سازی‌های اقتصادی ده‌های اخیر، از یک نخله فکری دفاعی بی‌چون‌وچرا می‌کند. نوشته‌های اخیر رنگ خطری است برای علم اقتصاد در کشور و شاید بزنگاهی برای استادان اقتصاد که تاملی دوباره در نحوه تدریس این علم وارداتی در دانشکده‌های اقتصاد داشته باشند. متأسفانه در ایران آموزش علم اقتصاد به روش‌شناسی این علم اهمیت کافی نمی‌دهد و ازاین‌رو برداشت‌ها و تحلیل‌های متفاوتی از یک مسئله ارائه می‌شود. لازم است به دانشجویان اقتصاد آموزش داده شود که چنانچه بخواهند تحلیلی منطقی از مسائل اقتصادی داشته باشند، باید با توسل به دستاوردهای معرفت‌شناختی و روش‌شناختی علم اقتصاد، مسائل را به‌طور دقیق ببینند و صرفاً به روابط علی و معلولی نظریه‌هایی که دهه‌ها پیش در شرایط زمانی و مکانی خاصی مطرح شده‌اند، اتکفا نکنند. به‌علاوه از تعصب و جزم‌اندیشی در نظریات تحله‌های فکری مختلف دست بردارند و آنچه را با واقعیات جامعه منطبق‌تر است و قدرت پیش‌بینی بیشتری دارد، ملاک قرار دهند تا تحلیلی‌ها و پیش‌بینی‌هایشان تا حد امکان به واقعیات جامعه و اقتصادمان نزدیک باشد. شومپیتر با تأکید بر تاثیرگذاری ارزش‌های ایدئولوژیک در تبیین‌های تئوریک اقتصادی و پنهان‌شدن آنان به‌واسطه به‌کارگیری یک سلسله‌مفاهیم مجرد، یکی از جنبه‌های اساسی بحران موجود در علم اقتصاد (به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه‌ای مانند ایران) را در این مسئله دانسته است. براین‌اساس باید این نکته همواره به دانشجویان اقتصاد گوشزد شود که مهم‌ترین رسالت آنها این است که مسائل تئوریک در هر حوزه‌ای را با مسائل جامعه خود مطابقت دهند، کاستی‌های آن را قبول کنند و از نگاه ایدئولوژیک به مسائل پیرهمزند تا نسخه‌هایی که بر حل تنگناهای اقتصادی ارائه می‌دهند، راهگشا باشد. داکلاس نورث در کتاب خود با عنوان «فهم فرایند تحول اقتصادی»، بر نقش باورها در فهم فرایند تحول اقتصادی تأکید ویژه‌ای می‌کند. او بر نقش سازه‌های ذهنی تأکید و این مسئله را عنوان می‌کند که جهانی را که ساخته‌ایم، ساخته ذهن ماست. انسان‌ها دانما در حال آزمون این سازه‌های ذهنی در مقابل شواهد هستند تا دریابند آیا آنها ارزش تبیینی دارند یا خیر. براساس میزان انطباق باورها در واقعیات است که می‌توان گفت سیاست‌هایی که اعمال می‌کنیم، تا چه اندازه نتیجه مورد انتظار را در پی خواهند داشت. وی نقش یادگیری براساس تجارب گذشته را در اصلاح باورها، حیاتی عنوان می‌کند و از این زاویه تصلب فکری و تعصب در باورها را ریشه اصلی مشکلات کشورهای درحال‌توسعه برمی‌شمرد. این اقتصاددان فقید در کتاب دیگر خود با عنوان «نهاده‌ها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی»، به اهمیت تاریخ و قدرت آموزندگی آن تأکید می‌کند. رجوع به شواهد تاریخی، می‌تواند از تکرار خطاهای گذشته بکاهد و شرایط را برای بهبود مهیا کند. یکی از راه‌های پیشبرد علم، رویکرد انتقادی به آن است. ترویج نظریه‌های رقیب به معرفت اقتصادی عمق می‌بخشد و ضعف‌های نظریات رایج را برملا می‌کند. همچنین نکاتی که از سوی نظریه‌های مرسوم نادیده‌گرفته شده را روشن می‌کند. پدیرش بی‌چون‌وچرای نظریات اقتصادی، راه را برای تفکر و اصلاح نظریات مسدود می‌کند. رویکرد انتقادی، رجوع به تاریخ و شواهد تجربی تا حدودی علم اقتصاد را قادر به انجام وظایف خود می‌کند. نورث معتقد است فرض‌های سنتی علم اقتصاد باعث شده اقتصاددانان نتوانند با پاره‌ای مسائل بنیادی دست و پنجه نرم کنند، ازاین‌رو جرح و تعدیل این فرض‌ها را برای پیشرفت بیشتر علم اقتصاد ضروری می‌داند. او تأکید می‌کند نظریات نئوکلاسیک بقینا در پیشبرد دانش سهم بسزایی داشته است و به‌خوبی می‌تواند بازارهای اقتصادی‌های کشورهای پیشرفته را تحلیل کند، اما از تبیین مسائل کشورهای درحال‌توسعه عاجز است. با این مقدمه می‌توانیم به مسائل کشورمان برگردیم. نگاه انتقادی به نظریه‌های نئوکلاسیکی که در کشور ما خط فکری مرسوم است و به قول نویسنده یادداشت حادثات «فرشاد به مسعود» در روزنامه آفتاب یزد، طرفداران این‌نخله فکری اغلب در دوره‌های بعد از جنگ دارای مسئولیت بوده‌اند و دولت‌ها تمایل به استفاده از نسخه‌های این گروه فکری داشته‌اند، می‌تواند دهه‌اخیر را از زاویه‌ای دیگر بررسی و ضعف‌های رایج و دلایل شکست تجویزهای اقتصادی مرسوم را تا اندازه‌ای روشن‌کنند. فرصت و موهبتی است که برخی از اقتصاددانان کشورمان با دغدغه ملی و از سر دلسوزی، کاستی‌های نظریات اقتصادی به‌کارگرفته‌شده در سال‌های اخیر را گوشزد می‌کنند، سیاست‌هایی را که دولت‌ها در دوره‌های مختلف پیاده کرده‌اند، به نقد می‌کشند و پیش‌بینی‌های خود را از عواقب و نتایج محتمل براساس شواهد تجربی، نگاه تاریخی و وقوف روش‌شناختی اعلام می‌کنند.

ادامه در صفحه ۵